

## ۲ - مرگ

بقلم آقای صادق خان هدایت

چه لغت بیمناک و شورانگیز است! از شنیدن آن احساسات جانگدازی به انسان دست میدهد: خنده را از لبها میزداید، شادمانی را از دلها می برد، تیرگی و افسردگی آورده هزارگونه اندیشه های پریشان از جلو چشم میکدراند.

زندگانی از مرگ جدائی ناپذیر است. تا زندگانی نباشد مرگ نخواهد بود و همچنین تا مرگ نباشد زندگانی وجود خارجی نخواهد داشت. از بزرگترین ستاره آسمان تا کوچکترین ذره روی زمین دیر یا زود میبرند: سنگها، گیاهها، جانوران هر کدام پی در پی به دنیا آمده و به سرای نیستی رهسپار شده در گوشه فراموشی مثنی گرد و غبار میگردند. زمین لاابالیانه گردش خود را در سپهر بی پایان دنبال میکند؛ طبیعت روی بازمانده آنها دوباره زندگانی را از سر میگیرد: خورشید پرتوافشانی مینماید، نسیم میوزد، گلها هوا را خوشبو میگرداند، پرندگان نغمه سرائی میکنند، همه جنبندگان به جوش و خروش می افتند. آسمان لبخند میزند، زمین می پروراند، مرگ با داس کهنه خود خرمن زندگانی را درو میکند...

مرگ همه هستیها را بیک چشم نگریسته و سرنوشت آنها را یکسان میکند: نه توانگر می شناسد نه گدا، نه پستی نه بلندی و در مفاک تیرسنگ آدمیزاد، گیاه و جانور را در پهلوی یکدیگر میخواباند. تنها در گورستان است که خونخواران و درخیمان از پیدادگری خود دست میکشند؛ بیگناه شکنجه نمی شود نه ستمگر است و نه ستم دیده، بزرگ و کوچک در خواب شیرینی

غنوده‌اند. چه خواب آرام و گوارائی است که روی بامداد را نمی‌بیند، داد و فریاد و آشوب و غوغای زندگانی را نمی‌شنوند. بهترین پناهی است برای دردها، غمها، رنجها و پیدادی‌های زندگانی؛ آتش شرر، بار هوا و هوس خاموش می‌شود؛ همه این جنگ و جدال، کشتارها، درندگی‌ها، کشمکشها و خود ستائیهای آدمیزاد در سینه خاک تاریک، سرما و تنگای کور فرو کفن کرده آرام می‌گیرد.

اگر مرگ نبود همه آرزویش را میکردند، فریادهای ناامیدی به آسمان بلند می‌شد، به طبیعت تفرین می‌فرستادند. اگر زندگانی سپری نمی‌شد، چقدر تلخ و ترسناک بود؟ هنگامیکه آزمایش سخت و دشوار زندگانی چراغهای فریبنده جوانی را خاموش کرده، سرچشمه مهربانی خشک شده سردی، تاریکی و زشتی گریبان‌گیر میگردد، اوست که چاره میبخشد، اوست که اندام خمیده، سیمای پرچین، تن رنجور را در خوابگاه آسایش می‌نهد.

ای مرگ! تو از غم و اندوه زندگانی کاسته بار سنگین آنرا از دوش بر میداری، سیه‌روز تیره بخت، سرگردان را سر و سامان میدهی؛ تو نوشداروی ماتم‌زدگی و ناامیدی میباشی، دیده سرشکبار را خشک میگردانی؛ تو مانند مادر مهربانی هستی که بچه خود را پس از يك روز طوفانی در آغوش کشیده، نوازش کرده میخواباند، تو زندگانی تلخ زندگانی درنده نیستی که آدمیان را بسوی کمراهی کشانیده و در گرداب سهمناک پرتاب میکند؛ تو هستی که به‌دون پروری، فرومایگی، خردبندی، چشم‌تنگی و آز آدمیزاد خندیده پرده بروی کلزهای ناشایسته او میکسترانی. کیست که شراب شرنگ آکین تو را نجشد؟ انسان

چهره تو را ترسناك کرده و از تو گریزان است، فرشته تابناك را  
 اهریمن خشناك پنداشته! چرا از تو بیم و هراس دارد؟ چرا بتو  
 نارو و بهتان می‌زند؟ تو پرتو درخشانی اما تاریکیت می‌پندارند،  
 تو سروش فرخنده شادمانی هستی اما در آستانه تو شیون میکشند،  
 تو فرستاده سوگواری نیستی، تو درمان دل‌های پژمرده میباشی،  
 تو دریچه امید بروی ناامیدان باز میکنی، تو از این کلروان خسته  
 و درمانده زندگان مهمان‌نوازی کرده آنها را از رنج راه و  
 خستگی میرهانی، تو سزاوار ستایش هستی، تو زندگانی جاودانی  
 داری...  
 گان (دز بلژیک) — ص. هدایت

## مطبوعات تازه

### عقاید زرتشتی در حیات پس از مرگ

بقلم جال دستور کرسنجی باوری (۱)

دین کتاب که بتازگی در نیویورک در چاپخانه دارالفنون  
 کولومبیا طبع شده است فاضل یارسی آقای جال دستور باوری که  
 شرحی در باره ایشان و همشیره محترم ایشان در شماره‌های  
 سال سیم مجله مندرج است. عقاید و احکام دین زردشت را در  
 باره حالات روح پس از مرگ تا ختام محاکمه صغرای او شرح  
 کافی میدهد. کتاب دارای ۱۱ فصل و ۱۲۰ صفحه است و با يك  
 دقت و ترتیب مفید تألیف شده است و در هر يك از مسائل ابتدا

(۱) The zoroastrian Doctrine of a future Life

by Jal Dastur Corsetji Pavry, A., Ph. D.

Colombia University Press New York. (Price 2, 50 Dollars)